

معنی کلمات درس هفتم عربی یازدهم

مُفْرَدَات: واژگان	تَغَيَّرَ: دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)	إِزْدَادَ: افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ)
مَسَكَ: مُشَك	دَخِلَ: وارد شده	إِسْتَدَّ: شدت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ)
نَطَقَ: بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)	دَبَّيْجَ: ابریشم	إِسْتَقَّ: برگرفت (مضارع: يَسْتَقُّ)
نَقَلَ: منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)	شَارَكَ: شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ)	انْضَمَّ: پیوستن (انْضَمَّ، يَنْضَمُّ)
وَفَقَّأَ لَ: بر اساس	مُعَرَّبَ: عربی شده	بَيَّنَّ: آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)
يَضُمُّ: در بر می‌گیرد (ماضی: ضَمَّ)		

جواب صفحه ۹۲ عربی یازدهم

❑ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

با استفاده از متن به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱- لِمَاذَا إِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

معنی: چرا واژگان عربی بعد از ظهور اسلام در زبان فارسی زیاد شد؟

فَقَدْ إِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت

۲- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

معنی: مؤلف کتاب «فرهنگ معرّبات فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟

الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ

دکتر تونجی

۳- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

معنی: چه زمانی واژه‌های فارسی وارد زبان عربی شد؟

الْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴- أَيْ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي السُّلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

معنی: چه چیزی زبان را در سبک و بیان بی‌نیاز می‌کند؟

تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْإِسْلُوبِ وَالْبَيَانِ.
تبادل واژگان میان زبان های جهان، زبان را در شیوه و گفتار پر بار میسازد

۵- مَتَى اَزْدَادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

معنی: کی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟
فی العَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اَزْدَادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ.
در دوره ی عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶- مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنَز»؟

معنی: ریشه فارسی واژه «کنز» چیست؟
مِنْ كَلِمَةٍ «كَنْج» الْفَارْسِيَّةِ.
از کلمه «کنج» در فارسی.

جواب و معنی صفحه ۹۴ عربی یازدهم

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

عبارات زیر را ترجمه کنید.

۱- وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

معنی: او خانواده خود را به نماز و زکات فرمان می داد.

۲- وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

معنی: به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال میشود.

۳- ... يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ

معنی: چیزی را که در دلهایشان نیست با زبان های خویش می گویند.

۴- أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ

معنی: آیا خداوند به شکرگزاران داناتر نیست؟

۵- لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَنَبِّئِينَ

معنی: قطعاً در (داستان) یوسف و برادرانشان نشانه هایی برای پرسشگران بوده است.

۶- وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا

معنی: و نعمت خدا را برای خودتان یاد کنید آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید پس او میان دلهایتان انس و الفت ایجاد کرد و به خاطر نعمت او برادر شدید.

ترجمه حواری صفحه ۹۵ درس ۷ عربی یازدهم

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حواری:

مَعَ الطَّبِيبِ (با دکتر)

—الْمَرِيضُ بیمار	—الطَّبِيبُ دکتر
—أَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ. معنی: دردی در سینه‌ام احساس می‌کنم و سردرد دارم.	—مَا بَكَ؟ معنی: تورا چه میشود؟ (چته؟)
—مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ. معنی: نه فشار خون دارم نه قند دارم.	—أَ ضَغْطُ الدَّمِّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟ معنی: فشار خون یا قند داری؟
—بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّبِيبُ: معنی: پس از معاینه پزشک می‌گوید.	
—مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ؟ معنی: برایم چه دارویی می‌نویسی؟ جناب پزشک!	—أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً. معنی: تو چاییده‌ای و تب بالایی داری. برای تو نسخه می‌نویسم.
—مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ؟ معنی: داروها را از کجا بگیرم؟	—أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ. معنی: برای تو شربت و قرص آرام بخش می‌نویسم.
—شُكْرًا جَزِيلًا. معنی: بسیار سپاسگزارم.	—اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّدْلِيَّةِ الَّتِي فِي نَهَائِهِ مَمَرُ الْمُسْتَوْصَفِ. معنی: داروها را از داروخانه‌ای که در پایان راهرو درمانگاه است بگیر.
—إِنْ شَاءَ اللَّهُ. معنی: اگر خدا بخواهد.	—تَتَحَسَّنُ حَالُكَ. معنی: حالت خوب می‌شود.
—فِي أَمَانٍ اللَّهُ. معنی: خدا نگهدار	—مَعَ السَّلَامَةِ. معنی: به سلامت.

جواب تمرین صفحه ۹۶ درس ۷ عربی یازدهم

♦ تمرین یک_ الاول

■ عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِّحِ

يَحَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. (ص / غ)

جملات صحیح و نادرست را با توجه به واقعیت مشخص کنید.

۱- اَلْمِسْكُ عِطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ. صحیح ✓

معنی: مشک عطری است که از گونه‌ای آهو گرفته می‌شود.

۲- اَلشَّرْشَفُ قِطْعَةُ قُمَازٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ. صحیح ✓

معنی: ملافه تکه پارچه است که بر روی تخت گذاشته می‌شود.

۳- اَلْعَرَبُ يَنْطَقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. غلط ✗

معنی: عرب‌ها و آموزه‌ها را طبق اصلشان به زبان می‌آورند.

۴- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. صحیح ✓

معنی: در زبان عربی صدها کلمه عربی است که دارای ریشه فارسی‌اند.

۵- أَلْفَ الدُّكْتُورِ اَلتُّونَجِي كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. غلط ✗

معنی: دکتر تونجی کتابی را نگاشته که در بردارنده واژگان ترکی در زبان عربی است.

♦ تمرین دوم_ الثانی

□ عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

عبارت فارسی را با عبارت عربی تطبیق دهید.

تَجْرَى الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ

پاسخ: و (بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدای و گر جامه بر تن دَرَد ناخدا

معنی: باده‌ها به سمتی که کشتی‌ها نمی‌خواهند جریان دارند (باده‌ها به آنچه که کشتی‌ها تمایل ندارند می‌وزند).

اَلْبُعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.

پاسخ: هـ (از دل برود هر آنکه از دیده رود.

معنی: کسی که از چشم دور است، از قلب دور است.

أَكَلْتُمْ ثَمَرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي.

پاسخ: د (نمک خورد و نمکدان شکست.

معنی: خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ

پاسخ: ب (کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

معنی: بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کننده (گویا و با دلیل) باشد.

اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.

پاسخ: ج (گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

معنی: صبر کلید گشایش است.

اَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.

پاسخ: الف (هر چه پیش آید خوش آید.

معنی: خوبی در چیزی است که اتفاق افتد

جواب تمرین صفحه ۹۷ درس ۷ عربی یازدهم

♦ تمرین سوم _ الثالث

■ تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

۱- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.

معنی: روی درخت ننویس.

۲- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

معنی: نامه‌هایی می‌نوشتند.

۳- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا.

معنی: در آن چیزی ننوشت.

۴- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ.

معنی: هر کس می‌نویسد کامیاب می‌شود.

۵- يُكْتَبُ مِثْلٌ عَلَى الْجِدَارِ.

معنی: مثلی روی دیوار نوشته می‌شود.

۶- كُنْتُ أَكْتُبُ إجاباتِي.

معنی: پاسخ‌هایم را می‌نوشتم

۷- أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ.

معنی: با خط آشکار بنویس.

۸- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

معنی: پاسخی به تو خواهم نوشت.

۹- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

معنی: جمله‌ای نخواهم نوشت.

۱۰- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.

معنی: بر تخته نوشته شده است.

۱۱- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.

معنی: کتابی را گرفتم که دیده بودم.

♦ تمرین چهارم _ الرابع

■ اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ

اسم‌های زیر را در جمله‌ها بیابید.

(إِسْمُ الْفَاعِلِ، إِسْمُ الْمَفْعُولِ، إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ، إِسْمُ الْمَكَانِ، إِسْمُ التَّفْضِيلِ)

۱ ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ...

معنی: در خانه‌هایشان راه می‌روند.

إِسْمُ الْمَكَانِ: مَسَاكِين

۲ ... -اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً

معنی: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. همانا او بسیار آمرزنده است.
اسم المبالغة: غَفَّاراً

۳ -يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...

معنی: گناه کاران با چهره‌شان شناخته می‌شوند.
اسم الفاعل: الْمُجْرِمُونَ

۴ -إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ

معنی: شما باز خواست می‌شوید حتی از [قطعه] زمین‌ها و چهارپایان.
اسم المفعول: مَسْئُولُونَ

۵ -إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ

معنی: همانا بهترین خوبی خوش خویی است.
اسم التفضيل: أَحْسَنَ

۶ -يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ

معنی: ای روزی دهنده هر روزی خوار.
اسم الفاعل: رَازِقُ
اسم المفعول: مَرْزُوقٍ

جواب تمرین صفحه ۹۸ درس ۷ عربی یازدهم

♦ تمرین پنجم _ الخامس

□ عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

ترجمه صحیح را مشخص کنید و آنچه از شما خواسته می‌شود را مشخص کنید.

۱ -قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ

گفت: پروردگارا، من به تو...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

✓ (ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الاسْمُ النَّكِرَةُ: عِلْمٌ

الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

۲ ... -وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

✓ (الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الاسْمُ النَّكِرَةُ: شَيْءٍ عَلِيمًا

الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳ ... -يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَاءً

روزی که...

✓ (الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْظُرُ / يَقُولُ

الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴ -كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرِّهِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

✓ (الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

(ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْ: كُرِّهِ / الشَّاطِئِ

الْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

۵ -كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

✓ (ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولُ: كَلِمَةً / شَيْئًا

الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضُوعِ

جواب برای مطالعه صفحه ۹۹ و ۱۰۰ عربی یازدهم

توجه در امتحانات و کنکور از این بخش (معربیات فارسی) سوالی طرح نمی‌شود.

بحث علمی صفحه ۱۰۱ درس هفتم عربی یازدهم

■ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اُكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً اَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.

از یکی از این کتاب ها بیست کلمه عربی شده فارسی را بنویسید.

میتوانید ۲۰ مورد از بخش زیر بنویسد با آرزوی موفقیت در امتحانات ♥

طازج: تازگ (تازه)	توت: توت (فرصاد)	أسوار: سوار
طست: تشت	توتياء: توتيا	أسوار: دستوار (دستبند)
فالودج: پالودگ (فالوده)	جاموس: گاومیش	بادزهر: پادزهر
قصة: کاسه	جزية: گزیت	بخت: بخت
كعك: کاک (کیک)	رستاق: رستاگ (روستا)	برقع: پرده
لعل: لال	زنجبیل: زنگبیل	بنفسج: بنفشگ
مارستان: بیمارستان	سرادق: سراپرده	بيدق: پیادگ (پیاده)
مهرجان: مهرگان (جشنواره)	سگنجين: سرکه انگبین	پسته: فستق
نرجس: نرگس	سندس: سندس	تاج: تاج
نسرین: نسرين	سوسن: سوسن	تبا+شیر: تبا+شیر (مثل)
نفت: نفت	صولجان: چوگان	الحليب: در عربی طباشیر
		گویند.

بيدق: پیادگ (پیاده)	/	برقع: پرده	/	أسوار: دستوار (دستبند)
سگنجين: سرکه انگبین	/	سرادق: سراپرده	/	رستاق: رستاگ (روستا)
فالودج: پالودگ (فالوده)	/	طازج: تازگ (تازه)	/	صولجان: چوگان
مارستان: بیمارستان	/	كعك: کاک (کیک)	/	قصة: کاسه
		نرجس: نرگس	/	مهرجان: مهرگان (جشنواره)